

بررسی روندهای شکل‌گیری و دگرگونی نظام اداره ایالات حکومت سلجوقی

ناصر صدقی^۱

چکیده

مجموعه ایالات و نواحی واقع در حیطه نفوذ و قلمرو سیاسی سلجوقیان، مطابق معیار میزان و سطح نفوذ و تأثیرگذاری نظام دیوانسالاری در آنها در سه نوع ایالات دیوانی، ایالات اقطاعی و ایالات تابعه قابل بررسی است. با تثبیت جایگاه حکومت سلجوقی در دوره سلطنت آلپ ارسلان به تدریج بخش مهمی از سرزمین‌ها و ایالات واقع در قلمرو سلجوقی در حوزه نفوذ و اداره مستقیم نظام دیوانسالاری قرار گرفت که این نوع ایالات را می‌توان ایالات دیوانی نامید. از زمان مرگ سلطان محمد (۵۱۱ق.) به بعد، به علت ضعف تدریجی قدرت نظارتی دیوانسالاری حکومت مرکزی و گسترش دامنه سیاست‌های حکومت در واگذاری اقطاعات، کم‌کم بخش قابل توجهی از ایالت‌های دیوانی به عنوان اقطاعات اداری و حکومتی به امیران طراز اول نظامی واگذار شد و جنبه ایالات اقطاعی را پیدا کردند. به علت ضعف قدرت نظارتی حکومت

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز n_sdghi@tabrizu.ac.ir

تاریخ تصویب: ۸۸/۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۲۲

و تمرکز اختیارات مالی و نظامی و اداری این نوع ایالات و نواحی در دست مقطعان، نفوذ دیوان مرکزی در امور این ایالات به تدریج جنبه نیمه متمرکز یافت. ایالات تابعه هم شامل سرزمین‌هایی می‌شد که از همان ابتدا یا در زمره ایالات تابعه بودند و یا در اصل ایالاتی دیوانی و اقطاعی بودند که در گذر زمان جنبه اداری ایالات تابعه را پیدا کردند. نفوذ دیوانسالاری حکومت سلجوقی در این نوع ایالات، محدود و بیشتر در شکل یک نظارت غیر مستقیم بود. اداره این نوع ایالات جنبه موروثی داشت و خاندان‌های محلی و یا امیرانی حکومتی که به سمت خودمختاری در حکومت گرایش یافته بودند، اداره این نوع سرزمین‌ها را تحت تابعیت سیاسی حکومت سلجوقیان در دست داشتند.

واژه‌های کلیدی: ایالات حکومت سلجوقی، ایالات دیوانی،

ایالات اقطاعی، ایالات تابعه.

مقدمه

یکی از موضوعات مهم که در منابع تاریخی عصر سلجوقی و در آثار تحقیقی به آن توجه نشده است، ابعاد و درجات گستردگی نفوذ تشکیلات دیوانسالاری حکومت سلجوقی در سرزمین‌های واقع در قلمرو سیاسی آن است. نظام دیوانسالاری نسبتاً متمرکز سلجوقی به همت و مشاوره دیوانسالاران خراسانی و بویژه شخص نظام الملک بتدریج شکل گرفت و تشکیلات دیوانسالاری و دامنه نفوذ آن در سرزمین‌های فتح شده گسترش یافت. در نتیجه قلمرو عظیمی از ماوراءالنهر تا سواحل مدیترانه تحت نظارت نظام دیوانسالاری واحد و متمرکز درآمد که اداره سرزمین‌های واقع در قلمرو مذکور نیازمند روش‌ها و اصول خاص دیوانی بود.

طرح مسأله و فرضیات

مسأله مهمی که درباره موضوع مورد بحث مطرح می‌شود، این است که نفوذ و تشکیلات دیوانسالاری حکومت سلجوقی در این قلمرو سیاسی بر اساس چه اصول و مبنایی شکل گرفته و گسترش یافته بود؟ بر همین اساس سؤال دیگر این است که ابعاد نفوذ و قدرت تأثیرگذاری دیوانسالاری سلجوقیان در گستره قلمرو سیاسی در چه سطوحی قابل بحث و تحلیل است؟

برای سؤالات فوق فرضیاتی را می‌توان مطرح کرد. تشکیلات دیوانی حکومت سلجوقی در گستره قلمرو سیاسی بر اساس و مبنای نظام اداری ایالات شکل گرفته بود. منظور از ایالات سرزمین‌هایی بودند که نفوذ یا تشکیلات دیوانسالاری حکومت سلجوقی در آنها تحت اداره یک والی یا حاکم ایالتی در رأس مجموعه‌ای از صاحب منصبان ایالتی دیگر در سطوح مختلف برقرار شده یا گسترش یافته بود. قلمرو سیاسی حکومت سلجوقی عرصه گسترش نفوذ و تشکیلات دیوانسالاری آن بود، و با توجه به سنتی بودن این نوع ساختار اداری و کندی ارتباطات در آن، لزوماً این تشکیلات در کل قلمرو سلجوقیان گسترده‌گی و تأثیرگذاری یکسان نداشت و در ادوار مختلف دامنه‌های گسترش و نفوذ آن در نوسان بوده است. به این معنی که در برخی نواحی و ایالات، تشکیلات حکومت سلجوقی در دو شکل مستقیم و متمرکز و نیمه متمرکز حضور فعال داشت و در برخی مناطق نفوذ سیاسی حکومت سلجوقی مبتنی بر پشتوانه قدرت نظامی بود و حضور نامحسوس و غیر تشکیلاتی داشت. بر همین اساس مجموعه ایالات واقع در قلمرو سلجوقیان از حیث معیار میزان و سطح نفوذ و تأثیرگذاری تشکیلات دیوانسالاری در چندین دسته قابل بحث است. ایالاتی را که به لحاظ اداری در حیطه نفوذ و نظارت مستقیم تشکیلات دیوانی قرار داشتند و والیان و حکام دیوانی آنها را اداره می‌کردند، می‌توان ایالات دیوانی نامید. ایالات دیوانی تحت اداره مستقیم تشکیلات دیوانی بودند و تمام مقامات حکومتی فعال در این نوع ایالات از طریق دیوان مرکزی منصوب و یا معزول می‌شدند. همچنین درآمدها و مالیات‌های دیوانی این نوع ایالات از طریق تشکیلات دیوان استیفا و وصول می‌شد و به خزانه مرکزی می‌رسید. مجموعه دیگری از ایالات حکومتی سلجوقیان در محدوده نفوذ نیمه متمرکز دیوان مرکزی قرار داشتند که می‌توان آنها را ایالات اقطاعی نامید. ایالات اقطاعی غالباً از درون ایالات دیوانی و

از دوره ای شکل گرفتند که در نظام اقطاع داری سلجوقی، در کنار نوع رایج اقطاعات ملکی، اقطاعات اداری و حکومتی هم پدید آمدند. در این نوع ایالات، امتیاز حکومتی یا اموال دیوانی یک شهر یا یک ناحیه به عنوان اقطاع در خدمات نظامی به امیران طراز اول نظامی واگذار می‌شد. به همین خاطر می‌توان بخشی از ایالات واقع در قلمرو سلجوقیان را که امتیاز حکومت یا درآمدهای دیوانی آن نواحی متعلق به مقطعان بود، ایالات اقطاعی نامید. ایالات اقطاعی از دوره سلطان ملک‌شاه پدید آمد و دامنه‌های آن بعد از سلطنت سلطان محمد سلجوقی در غرب قلمرو سلجوقیان گسترش یافت. تفاوت اساسی این نوع ایالات با ایالات دیوانی در آن بود که اداره این نوع نواحی به امیرانی نظامی سپرده می‌شد و غالب درآمدها و مالیات‌های دیوانی این ایالات به امیران حکومتی صاحب اقطاع تعلق می‌گرفت. همچنین در گذر زمان به واسطه ضعف قدرت نظارتی تشکیلات دیوان مرکزی مقام مقطع یا مقطعان ایالتی توانستند بیشتر اختیارات نظارتی، اجرایی، اقتصادی و نظامی این نوع ایالات را به دست گیرند. همین روند باعث شده بود که نفوذ تشکیلات دیوان مرکزی در این نوع ایالات غیر متمرکز باشد و مقطعان در مقایسه با والیان و حاکمان دیوانی دارای قدرت و اختیارات گسترده‌ای داشته باشند.

بخش دیگری از نواحی حکومتی و ایالات را که تحت نظارت نامحسوس و غیر مستقیم حکومت سلجوقی قرار داشتند، می‌توان ایالات تابعه خواند. بخشی از این نواحی را از همان ابتدا توسط حکومت‌ها و خاندان‌های محلی و به شکل موروثی اداره می‌کردند و بعدها تعدادی از ایالات دیوانی و اقطاعی هم تحت شرایط خاص به سمت ویژگی‌های ایالات و حکومت‌های تابعه گرایش یافتند. تشکیلات دیوان مرکزی در اداره این نوع ایالات به اندازه ایالات دیوانی و اقطاعی مداخله نداشت. با اینکه حاکمان ایالات تابعه تشکیلات حکومتی مستقل، حق حکومت موروثی، امتیاز ضرب سکه و گزاردن خطبه به اسم خودشان را داشتند، اما به جهت قدرت برتر حکومت سلجوقی، در قبال به رسمیت شناخته شدن حق حکومت‌شان از طرف پادشاهان سلجوقی، خراج گزار و خطبه گزار حکومت سلجوقی بودند و در سکه‌هایشان اسامی و القاب شاهان سلجوقی را قبل از اسم خودشان ضرب و در مواقع نیاز سپاهیان را برای حکومت سلجوقی تأمین می‌کردند.

الف: زمینه های شکل گیری ایالات دیوانی

دیوان مرکزی در تشکیلات حکومت سلجوقی از دیوان های وزارت، استیفا، طغرا، اشراف و عرض شکل می گرفت که به ترتیب مقامات وزیر اعظم، مستوفی، طغرای، مشرف و عارض مسئولیت اداره آنها را بر عهده داشتند. (ابوالرجا، ۱۳۶۳: ۶۱. و عمادالدین اصفهانی، ۱۳۱۸: ۹۲، ۱۳۶). تصمیم گیری های مهم حکومتی و عزل و نصب مقامات مختلف حکومتی در مرکز و ایالات از طریق دیوان مرکزی صورت می گرفت. برای اداره ایالات دیوانی و اقطاعی و تابعه دستورها و تصمیمات اتخاذ شده در دیوان مرکزی نقش حیاتی داشت. در دوره گسترش و اوج قدرت تشکیلات دیوانسالاری حکومت سلجوقی، به ویژه در مقطع وزارت طولانی خواجه نظام الملک (۴۸۵-۴۵۵ق.) به علت قدرت نسبتاً متمرکز و برتر دیوانسالاری و ساختار نظامی حکومت سلجوقی، بخش عمده ای از سرزمین های واقع در قلمرو سیاسی حکومت سلجوقی در زمره ایالات دیوانی قرار گرفتند. ایالات دیوانی مناطقی بودند که نظام دیوانسالاری سلجوقی در آنها گسترش یافته بود و تحت اداره و نفوذ مستقیم تشکیلات دیوانی قرار داشتند. والیان یا حاکمان ایالتی را به عنوان مقام اول حکومتی در ایالات از دیوان مرکزی به عنوان والی یا حاکم ایالتی برای اداره ایالات می فرستاد. والیان معمولاً صاحب منصبان اداری و دیوانی بودند در حالی که حاکمان ایالتی غالباً از صاحب منصبان و امیرانی نظامی بودند. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۳۱-۳۲). اداره ایالات و نواحی مرزی یا مناطقی که محل حضور و زندگی قبیله ها و طایفه های کوچ کننده بود و نظارت در آنها نیازمند قدرت نظامی قابل توجه بود، غالباً به امیرانی نظامی دیوانی به عنوان حکام ایالتی سپرده می شد. مثلاً همانطور که بحث خواهد شد اداره مناطقی مانند نواحی مرزی خراسان، ناحیه خوارزم، منقشلاق، فارس، آذربایجان، آناطولی، جزیره و شام اغلب به امیران نظامی سپرده می شد و آنها موسوم به حاکمان ایالتی بودند. در حالی که اداره ایالات و نواحی مرکزی که چندان موقعیت حساس نظامی و مرزی نداشتند، به صاحب منصبان دیوانی یا والیان سپرده می شد. در مجموع ایالات دیوانی مناطقی بودند که نفوذ حکومت مرکزی در آنها بیشتر و مسلط بود و عایدات دیوانی این مناطق مستقیماً به خزانه مرکزی می رسید.

هرچند در دوره سلطنت طغرل روندهای مقدماتی در القاب و عناوین برای تشکیل نظام سلطنتی واحد در برخی زمینه‌ها صورت گرفته بود و او رسماً عناوین سلطنتی «السلطان المعظم شاهنشاه الاجل رکن الدین» و «الملک المشرق و المغرب شاهنشاه» را از طرف خلافت دریافت و برای خود اطلاق کرده بود، (Alptekin, 1971; ss.436 – 437) اما در این دوره موانع اساسی در برابر شکل‌گیری نظام دیوانسالاری متمرکز و نظام اداری ایالات دیوانی در بخش‌های مختلف قلمرو سیاسی سلجوقیان برقرار بود. چرا که از یک سو حکومت خراسان و عراق عملاً بین سلطان طغرل به عنوان ملک المغرب و چغری بک به عنوان ملک المشرق تقسیم شده بود (ابن فندق، بی تا: ۲۷۳). و از دیگر سو در این دوره ملوک سلجوقی دیگر در هرات و کرمان و دامغان صاحب حکومت بودند.

در واقع زمینه‌های شکل‌گیری نظام اداره ایالات دیوانی، با تشکیل نظام دیوانسالاری نسبتاً متمرکز و قدرتمند سلجوقی از دوره سلطنت آلپ ارسلان و آغاز وزارت نظام الملک با ادغام حوزه‌های حکومتی خراسان و عراق آغاز شد. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۲۷ و ۲۵). این روند تمرکزگرایی در قلمرو سیاسی بلافاصله در سال ۴۵۶ق. با حذف دو شاخه حکومتی خاندانی دیگر یعنی حکومت موسی بیغو بن سلجوق در هرات (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۱۹۳ – ۱۹۲، ابن تغری بردی: بی تا، ج ۵، ۹۳ و میرخواند: ۱۳۳۹: ج ۴، ۲۷۲ – ۲۷۱. رشیدالدین: ۱۹۶۰، ۳۹ و آقسرایبی: ۱۹۴۳: ۱۶ – ۱۵). و قتلش بن ارسلان اسرائیل بن سلجوق در دامغان تکمیل شد. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۲۷ و ظهیرالدین، ۱۳۳۲: ۲۲، ابن تغری بردی، بی تا: ج ۵، ۷۲ و رشیدالدین، ۱۹۶۰: ۲۸).

جدای از موانع مذکور، در اوایل شکل‌گیری حکومت سلجوقیان، مجموعه‌ای از حکومت‌های محلی متعدد در گستره جغرافیای ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی وجود داشتند که تعداد آنها به بیش از بیست حکومت محلی می‌رسید و حضور آنها از موانع اساسی تمرکزگرایی در نظام اداری ایالات بود. زیاریان، گرگان و طبرستان، بنی کاکویه کنگاور و نهاوند، بنی کاکویه اصفهان، حکام سالاری دیلم، طارم، قزوین و گیلان، شعبات مختلف حکومت خاندان آل بویه در بغداد، ری، همدان، شیراز و خوزستان، حکومت گرد بنی عناز در حلوان، حکومت کرد

بنی مروان دیاربکر، حکومت عرب بنی مزید در حله، حکومت عرب بنی عقیل در موصل، حکومت عرب بنی مرداس در حلب، حکومت عربی تکریت، حکومت عربی بنی مهارش در رحبه، روادیان آذربایجان، شدادیان نخجوان، قراخانیان بخارا، صفاریان سیستان، شیروانشاهان شیروان، مجموعه ای از حکومت های محلی واقع در قلمرو حکومت سلجوقی تا شکل گیری نظام دیوانسالاری متمرکز بودند. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۷: ۷۲۲-۷۱۹-۷۳۷-۷۳۴. و همان، ج ۸: صص ۳۰۰، ۲۹۰، ۳۱۰، ۳۱۱، ۲۵، ۳۵، ۳۶. ابن تغری بردی، بی تا: ج ۵، ۶۷. ابن کثیر، ۱۴۲۲: ج ۶، ۶۰۵، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۱۵، ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۱۶۷، ۱۶۳، ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۹ و ۸ و ۷. ابن العدیم، ۱۹۷۶: ۵۵-۴۴. محمد آلتای کویمن مجموع حکومت های مذکور را در جدولی ثبت و طبقه بندی کرده است. بخش ضمایم (Koymen, 1976)

به استثنای خاندان های حکومتی قراخانیان بخارا و ملوک صفاری سیستان و شیروانشاهان که در زمره حکومت های محلی تابعه حکومت سلجوقی باقی ماندند، قلمرو کل حکومت های محلی و خاندانی مذکور با توسعه دیوانسالاری سلجوقی و مطرح شدن نیازهای جدید اقتصادی و اداری، از دوره آلپ ارسلان تا دوره سلطان محمد به شکل تدریجی ضمیمه قلمرو متمرکز حکومت سلجوقی شد و در زمره ایالات دیوانی و اقطاعی قرار گرفتند. همزمان با ادغام قلمرو حکومت های محلی مذکور به قلمرو دیوانی حکومت سلجوقی، حوزه های حکومتی خاندانی سلجوقی هم به استثنای حوزه کرمان، بقیه در تشکیلات سیاسی - اداری دیوانسالاری سلجوقی منضم شدند.

بدین گونه با اقدامات آلپ ارسلان و اصلاحات اداری تمرکزگرایانه نظام الملک، جدای از حذف تدریجی حکومت های محلی و انضمام قلمرو آنها به حوزه قلمرو دیوانی حکومت سلجوقی، حق حکومت مستقل هم از دیگر ملوک و اعضای خاندان سلجوقی سلب گردیده و منحصر به شاخه ای از خاندان سلجوقی، یعنی فرزندان چغری بک گردید. از نظر آلپ ارسلان نتیجه چنین سیاست های تمرکزگرا در تشکیل نظام دیوانسالاری واحد در گستره قلمرو سیاسی، شکل گیری «الدولة القاهرة الجفریة» یعنی دولت شکوهمند خاندان چغری بک بود. (باخرزی، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۲/۱۰۷).

البته در روند حذف قدرت‌ها و حکومت‌های خاندانی و محلی به هدف ایجاد تمرکزگرایی در ساختار سیاسی و قلمرو حکومت سلجوقی، تنها یک استثنا باقی ماند و آن سلاجقه کرمان و حکومت قاوردبک و جانشینان او در کرمان بود. علت ابقای این شعبه از حکومت خاندانی هم احتمالاً تعلق قاوردبک، برادر آلپ ارسلان، به خاندان چغری بک بود. آلپ ارسلان در دوره حکومت خود هیچ‌گاه برادرش را از حق حکومت منع و محروم نکرد و به نوعی سیاست حکومت مشترک خاندانی در محدوده خاندان چغری بک به شکل محدود تداوم یافت و این امر نشان می‌داد که سنت‌های قبیله‌ای همچنان مورد احترام هستند.

حکومت سلاجقه کرمان در ابتدا جنبه مناسبات ایالات تابعه را داشت و بعد از مرگ چغری بک به حکومت مستقل خاندانی مبدل شد. شکل‌گیری حکومت خاندانی و موروثی در این منطقه از سال ۴۴۰ق. با قاوردبک صورت گرفت. قاوردبک در آغاز تابع و خطبه‌گزار پدرش چغری بک بود و در سکه‌هایش قبل از اسم و القاب خود که «ملک العادل» و «عمادالدوله» بود، لقب «الملک الملوک» را که متعلق به چغری بک در حکومت خراسان بود، ضرب می‌کرد (Alptekin, 1971: ss. 440 – 441). وی در واقع به جای سلطان طغرل تابع پدرش چغری بک حاکم خراسان بود. قاورد در دوره سلطنت آلپ ارسلان هم در عین اظهار تابعیت ظاهری و نسبی به آلپ ارسلان در حکومت کرمان و مناطق تابعه آن، دارای استقلال تمام بود. (مرسلپور و کجیاف، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۶۹). حتی در دوره سلطنت ملک‌شاه که اوج تمرکزگرایی حکومت سلجوقی بود، حکومت کرمان با وجود اقدام قاوردبک علیه ملک‌شاه برای تصاحب سلطنت، بنا به وساطت برخی اعضای خاندان و تعلقات خویشاوندی، همچنان در دست فرزندان قاوردبک ابقا شد. (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۷۳: ۳۵۴-۸-۷، ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۲۷۳، ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۵۸، عمادالدین، ۱۳۱۸: ۶۶). با اینکه ملک‌شاه بعد از کشته شدن قاوردبک به طور موقت یکی از امیرانی دیوانی را در سال ۴۶۶ق. به حکومت کرمان فرستاد و برخی سفرهای نظارتی در سال‌های ۴۶۷ق. و ۴۷۲ق. به کرمان انجام داد، (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۴۷-۴۶). اما در سکه‌های موجود از پادشاهان سلجوقی کرمان به سال‌های ۴۶۷ق. و ۴۸۱ق. که دوران اوج قدرت سلطان ملک‌شاه و حکومت مرکزی سلجوقی است، هیچ اشاره‌ای به اسم و القاب سلطان ملک‌شاه نشده و تنها نام‌های

حاکمان سلجوقی کرمان با عنوان ملک آمده است. (Alptekin, 1971; ss 456, 461, 455, 454.) مطابق قراین مذکور می توان به این نتیجه رسید که سلجوقیان کرمان جدای از آنکه از حوزه دیوانی حکومت مرکزی مستقل و جدا بوده اند، حتی از تعهدات ایالات تابعه مانند آوردن اسامی و القاب پادشاهان سلجوقی در سکه و یا پرداخت سالانه اموال و خراج به خزانه مرکزی حکومت سلجوقی مستقل بوده اند. (مرسلپور و کجیاف، ۱۳۸۶: ۱۷۳.)

از دوره آلپ ارسلان به غیر از سلجوقیان کرمان، اعضای خاندان سلجوقی از داشتن قدرت سیاسی مستقل محروم شوند و به سطح حاکمان و عاملان دیوانی تنزل یافتند و در حکومت ایالات به عنوان والیان حکومتی تابع دیوان مرکزی شدند. با تثبیت موقعیت حکومت سلجوقی بر اثر اقدامات سلطان آلپ ارسلان و اصلاحات نظام الملک، اولین دیوانها به شکل رسمی با پیدایش حوزه های اداری ایالتی پدیدار گردیدند. در نظام دیوانسالاری سلجوقی بعد از دیوان اعلی یا دیوان وزارت، اولین دیوانهایی که شکل گرفتند، دیوان های استیفا و طغرا بودند. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۲۱۱) اولی مربوط به سامان دادن و ایجاد نظام متمرکز در امور مالیاتی ایالات و دومی مربوط به برقراری مکاتبات دیوانی منظم و ایجاد نظام متمرکز مکاتبات و ارتباطات بین دیوان مرکزی با ایالات بود. بدین گونه گسترش نظام دیوانسالاری سلجوقی زمینه ساز شکل گیری و توسعه نظام اداری ایالات دیوانی بود.

ب: ایالات دیوانی

از دوره سلطنت آلپ ارسلان تا پایان سلطنت سلطان محمد را می توان دوره شکل گیری و گسترش ایالات دیوانی دانست. در این دوره بیشتر سرزمین های واقع در قلمرو سلجوقی با گسترش تشکیلات دیوانسالاری تحت اداره و نظارت نسبتاً مستقیم دیوان مرکزی قرار گرفت. خراسان بزرگ یکی از بزرگترین ایالات دیوانی حکومت سلجوقی محسوب می شد که به علت گستردگی از چهار ناحیه اداری جداگانه تشکیل می شد. نواحی سرخس، بادغیس و ولوالج به مرکزیت مرو، طخارستان تا حدود جیحون و قلعه ترمذ در ساحل جیحون به مرکزیت بلخ، نواحی غور و غرجستان به مرکزیت هرات، و بیهق و نواحی تابعه آن به مرکزیت نیشابور حوزه های اداری

چهارگانه خراسان را تشکیل می‌دادند. (ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۲۸-۲۷. ابن‌العديم، ۱۹۷۶: ۳۳)

خراسان اولین مکانی بود که پایه‌های حکومت سلجوقی در آن شکل گرفت و همزمان دو شهر مرو و نیشابور توسط چغری بک و طغرل بک به مرکز حکومتی مبدل شدند. از نبرد دندانقان (۴۳۱ق.) به بعد با قطعی شدن غلبه سلجوقیان بر غزنویان، چغری بک داود بن میکائیل بن سلجوق حکومت قدرتمند با ثباتی را در خراسان به مرکزیت اداری و سیاسی شهر مرو ترتیب داد و طغرل بک هم نیشابور را مرکز حکومت و اولین پایتخت خود ساخت. با انتقال تختگاه حکومتی طغرل بک از نیشابور به شهر ری به واسطه گسترش فتوحات سلجوقیان به سمت غرب، ایالت خراسان به عنوان بخش شرقی قلمرو سلجوقیان در دوره حکومت چغری بک تا زمان مرگ وی به سال ۴۵۳ق. به مدت بیش از بیست سال حوزه اداری گسترده‌ای را از نیشابور تا جیحون و از غورستان تا خوارزم شامل می‌شد. از دوره سلطان آلپ ارسلان با اتخاذ سیاست‌های تمرکزگرا و تبدیل شدن شهر ری به عنوان تنها مرکز حکومتی و اداری سلجوقیان، خراسان از شکل حوزه اداری جداگانه و مستقل خارج شد و با انضمام حوزه‌های اداری عراق و خراسان، هر دو ناحیه به یکسان تحت اداره تشکیلات دیوانسالاری متمرکز واقع در شهر ری قرار گرفتند. در دوره آلپ ارسلان و ملکشاه، به علت سابقه اهمیت خراسان به عنوان اولین پایگاه سلجوقیان و موقعیت خاص سوق الجیشی آن در برابر نواحی مرزی ماوراءالنهر و خوارزم، غالباً حاکمان و والیان خراسان از اعضای خاندان سلجوقی منصوب می‌شدند. (ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۵۹-۵۸ و ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۲۴۹-۲۳۴-۲۳۳-۴۰۶ و kafesoglu, 1953; ss. 29-30)

از دوره سلطنت سلطان محمد به بعد (۵۱۱ق.) با تقسیم قلمرو امپراتوری سلجوقی بین دو حوزه خراسان و عراق که به معنای تقسیم دیوانسالاری متمرکز و مقام و اختیارات سلطنت هم بود، (ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۳۴-۳۲ و جوینی، ۱۳۳۴: ج ۲، ص ۲، ظهیرالدین، ۱۳۳۲: ۳۱ و ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۳۶۷ و راوندی، ۱۳۳۳: ۱۲۹ و رشیدالدین، ۱۹۶۰: ۴۷-۴۶) خراسان بار دیگر توسط سلطان سنجر به سیاق دوره حکومت چغری بک با مرکزیت شهر مرو به یک حوزه اداری

مستقل و حتی برتر از عراق مبدل شد. خراسان با تمام شهرها و نواحی واقع در آن تا پایان حکومت قدرتمند سلطان سنجر (۵۵۲ق.) به عنوان یک حوزه اداری و ایالتی دیوانی باقی ماند.

ناحیه خوارزم به مرکزیت شهر گرگانج با توجه به اینکه یک ایالت مرزی در برابر اقوام و قبایل شمال خوارزم و دشت قبچاق محسوب می شد، همواره دارای اهمیت خاص بود. این ایالت در ابتدا متعلق به حوزه اداری چغری بک در خراسان بود و در دوره آلپ ارسلان در حوزه نظارت متمرکز تشکیلات دیوانسالاری قرار گرفت. حکام و والیان این ناحیه غالباً از امیرانی نظامی بودند. در مواردی به جهت اهمیت موقعیت دفاعی و مرزی خوارزم برخی از اعضای خاندان سلجوقی هم به حکومت این ناحیه فرستاده می شدند. (ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۳۴-۳۲ و جوینی، ۱۳۳۴: ج ۲، ص ۲، ظهیرالدین، ۱۳۳۲: ۳۱ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۳۶۷ و راوندی، ۱۳۳۳: ۱۲۹ و رشیدالدین، ۱۹۶۰: ۴۷-۴۶). از دوره سلطان ملکشاه با اتخاذ سیاست به کارگیری غلامان در امور حکومتی، انوشتکین غرجه ای از غلامان ملکشاه به حکومت خوارزم منصوب شد. وی در اصل طشت دار سلطان ملکشاه در دربار بود و با توجه به اینکه درآمدهای دیوانی خوارزم «در اعداد وظیفه و مخارج طشت خانه» قرار داشت (جوینی، ۱۳۳۴: ۲-۲/۱) انوشتکین حکومت خوارزم را هم عهدہ دار شده بود تا درآمدهای خوارزم با نظارت متمرکز وی به سهولت برای تأمین هزینه‌های طشت خانه وصول گردد. بعد از سلطان ملکشاه در ایام حکومت سنجر در خراسان، قطب الدین محمد بن انوشتکین از طرف سلطان سنجر عنوان خوارزم شاهی یافته و بعد از پدرش حکومت خوارزم را عهدہ دار شد. قطب الدین به مدت سی سال با وفاداری کامل به سنجر در خوارزم حکومت نمود. با مرگ قطب الدین در سال ۵۲۲ق. سلطان سنجر به فرزند وی اتسز بن محمد حکومت خوارزم داد. تکرار مسأله حکومت موروثی و تداوم عنوان خوارزم شاهی در نسل انوشتکین در گذر زمان منجر به ایجاد نوعی حق موروثی در حکومت خوارزم برای آنها شد. (جوینی، ۱۳۳۴: ج ۲، ۱۰-۵ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۱۱-۴۱۰ و ۸/۴۱۰ و ۲۳۵ و دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۱۸: ۹۰ و مستوفی، ۱۳۸۱: ۴۸۵-۴۸۰).

ناحیه دهستان و منقشلاق در شرق جرجان و مابین ایالت جرجان و خوارزم با توجه به اینکه محل اقامت و زندگی عدّه کثیری از جمعیت های ترکمان بود، از دیگر ایالات مهم مرزی قلمرو

سلجوقی در سواحل جنوب شرقی دریای خزر به حساب می‌آمد. غالباً حاکمان این حوزه دیوانی از بین امیران و نظامیان برجسته فرستاده می‌شد و آنها در عین داشتن مقام حکومت، عنوان شحنگی ایالت را هم عهده دار بودند. (منتجب‌الدین، ۱۳۲۹: ۸۵)

نواحی ساحلی دریای خزر شامل دو ایالت بود. بلاد مازندران یا طبرستان با گیلان و دیلمان یک حوزه اداری و گرگان یا جرجان به مرکزیت شهر ساری یا ساریه ایالت حکومتی دیگر بود. این ایالات را در دوره آلپ ارسلان و ملکشاه حکام و والیان حکومتی انتصابی از طرف دیوان مرکزی اداره می‌کردند. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: قسمت دوم، ۱۶۲-۳۳-۲۷-۲۶-۱۸ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۳۶-۴۳۵/۸)

ناحیه قومس به مرکزیت اداری شهر دامغان بین ایالت ری و ایالت بزرگ خراسان، یک حوزه والی نشین محسوب می‌شد. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: قسمت دوم، ۷۰). ناحیه یزد به مرکزیت شهر یزد یک حوزه اداری دیگر بود. از دوره سلطان طغرل به بعد علاءالدوله فرامرز دیلمی و فرزندانش حکومت شهر یزد را داشتند. البته حکومت این خاندان دیلمی در این دوره دارای مشخصه دیوانی بود. علاءالدوله ابومنصور در یزد حکومتی طولانی داشت و همزمان در دربار سلطان ملکشاه ندیم و همنشین خاص وی محسوب می‌شد. (جعفری، ۱۳۳۸: ۲۱-۲۰-۱۹-۱۸)

ناحیه ری در شمال فلات مرکزی ایران از مهمترین ایالات دیوانی حکومت سلجوقی بود. شهر ری به عنوان مرکز ایالت ری، (ابوالرجاء، ۱۳۶۳: ۱۲۳، ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: قسمت دوم، ۷۵). در دوره سلطان طغرل و آلپ ارسلان پایتخت حکومت سلجوقی بود. ری از دوره آل بویه یکی از امیرانکز حکومتی محسوب می‌شد و سلطان طغرل هم با توجه به سابقه و موقعیت شهر ری آن را به مرکز حکومتی خود کرد. با گسترش متصرفات طغرل در حوزه عراق، وی مرکزیت قلمروش را با کل خزاین و دفاین و غنائیم و مالیات‌های گرفته شده، از نیشابور به شهر ری انتقال داد: (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸: ۸۳) در این دوره با شکل‌گیری تشکیلات دربار و دیوان مرکزی در شهر ری بخش‌های مرکزی و غربی قلمرو حکومت سلجوقی از طریق این شهر اداره می‌شد. در دوره آلپ ارسلان شهر ری مرکز شکل‌گیری و گسترش تشکیلات دیوانسالاری سلجوقی به ایالات بود.

ایالت اصفهان به مرکزیت شهر اصفهان از دیگر ایالات مهم دیوانی حکومت سلجوقی بود. در دوره آلپ ارسلان حوزه های اداری فارس و اصفهان متمرکز بودند و ملکشاه، به عنوان ولیعهد آلپ ارسلان مدتی حکومت این دو ناحیه را بر عهده داشت. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۴۳ و ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۵۸ و میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۷۲ - ۴/۲۷۱). با توجه به آشنایی و سابقه حکومت ملکشاه در این ناحیه، در دوره سلطنت او مرکزیت حکومت سلجوقی از ری به اصفهان منتقل شد و شهر اصفهان پایتخت دوران شکوه و اوج قدرت امپراتوری سلجوقی گردید. درباره علل انتقال مرکزیت از شهر ری به اصفهان در منابع تاریخی مطلبی گفته نشده است. اما سابقه حکومت و آشنایی ملکشاه با این شهر و جایگاه مهم اصفهان در کانون مرکزی فلات ایران و موقعیت بهتر آن در نظارت یکسان بر کل امپراتوری که نسبتاً در نقطه مرکزی قلمرو سلجوقی قرار داشت، و نهایتاً سیاست های تمرکزگرایانه حکومت، در انتخاب این شهر به عنوان تختگاه حکومتی می توانست مؤثر باشد. از دوره ملکشاه با تبدیل اصفهان به یک حوزه ایالتی مجزا و به عنوان مرکز و پایتخت حکومت سلجوقی که در دوره سلطان محمد هم تداوم یافت، اصفهان مدت نزدیک به نیم قرن (۴۶۵ - ۵۱۱ ق.) مرکزیت امپراتوری سلجوقی در دوران اوج قدرت آن بود. این شهر تا پایان سلطنت سلجوقیان در زمره ایالات دیوانی باقی ماند.

ایالت فارس به مرکزیت شیراز بعد از تبدیل شدن اصفهان به پایتخت سلجوقیان به یک حوزه اداری مجزا مبدل شد و غالباً حکام آن از امیرانی نظامی حکومتی فرستاده می شدند. (ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۵۸، ابوالرجاء، ۱۳۶۳: ۱۲۳). این امر احتمالاً ناشی از قدرت افسار گسیخته شبانکاره ها به عنوان یک قدرت محلی مرکزگرایز در این ناحیه بود. چپاول طوایف شبانکاره همواره شهرهای ایالت فارس را تهدید می کرد و به همین خاطر حکومت سلجوقی امیران نظامی را به حکومت ایالت فارس می فرستاد.

ناحیه جبال به مرکزیت شهر همدان از دیگر حوزه های حکومتی سلجوقیان بود. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۹۰). این ناحیه از دوره سلجوقیان به عراق عجم معروف شد. (لسترنج، ۱۳۸۳: ۲۰۱ - ۲۰۰). بعد از سلطنت سلطان محمد سلجوقی (۵۱۱ ق.) و با تقسیم سلطنت بین دو حوزه خراسان و عراق، همدان در غرب قلمرو سلجوقیان جایگزین مرکزیت اداری و سیاسی شهر

اصفهان شد و مرکز حکومتی سلجوقیان عراق گردید (۵۱۱ق. - ۵۹۰ق.). و همزمان شهر مرو هم در شرق به مرکز حکومتی سلطان سنجر در خراسان تبدیل شد.

ناحیه خوزستان به مرکزیت شهر اهواز از دیگر حوزه‌های اداری والی‌نشین بود و حاکمانی از دیوانیان سلجوقی به اداره این ناحیه فرستاده می‌شد. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۶۴۵، جوینی، ۱۳۳۴: ۲/۲. ابوالرجاء، ۱۳۶۳: ۴۰) ایالت خوزستان شامل نواحی و شهرهای اهواز، بصره، عبادان (آبادان) و مهر و بان بود. (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

ایالت عراق عرب به مرکزیت شهر بغداد، محل اقامت مقام خلافت و از مهمترین حوزه‌های دیوانی حکومت سلجوقی بود. سلجوقیان به جهت آنکه بغداد دارالخلافه محسوب می‌شد، حساسیت خاصی نسبت به اداره این ایالت و حفظ نفوذ سیاسی شان در آنجا داشتند. به واسطه حضور مقام خلافت در شهر بغداد، سلجوقیان هیچ‌گاه والی و حاکم دیوانی به ایالت عراق نفرستادند، اما در مقابل با فرستادن دو مقام دیوانی موسوم به مقام مالی عمید و مقام نظامی شحنه که هر دو در بغداد مقیم می‌شدند، (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۲۶۵؛ ابوالرجاء، ۱۳۶۳: ۲۶۴). اداره امور اقتصادی و نظامی ایالت عراق و شهر بغداد را عملاً در دست گرفته و به نوعی بر عملکرد خلفا نظارت کامل داشتند. علیرغم شکوه معنوی خلافت عباسی، سلجوقیان در ایام قدرت خود تمام اختیارات و قدرت نظامی و اقتصادی و سیاسی را از خلفا گرفته بودند. عراق عرب هم مانند بیشتر ایالات دیوانی غرب قلمرو سلجوقیان از سال ۵۱۱ق. به بعد با کاسته شدن از قدرت نظارتی حکومت سلجوقی و اقدام خلفای بغداد برای تجدید قدرت عرفی، سیاسی و نظامی خلافت (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۴۵) بتدریج از حیطه نفوذ و تابعیت دیوان مرکزی سلجوقیان عراق خارج شد و به لحاظ اداری تحت حکومت مستقل خلفای بغداد قرار گرفت. از سال ۵۴۷ق. به بعد با مرگ سلطان مسعود سلجوقی، خلیفه المقتفی اولین خلیفه‌ای بود که توانست علیرغم لشکرکشی‌های متعدد شاهان سلجوقی، بغداد و شهرهای اطراف آن را به لحاظ اداری مستقل از نظارت تشکیلات دیوانی سلجوقیان اعلام کند. به طوری که از مقطع مذکور خلفا و اهل بغداد به شدت در مقابل حکومت سلجوقی ایستادگی کردند و دیگر هیچ سلطان سلجوقی را به بغداد راه ندادند و به استثنای سلطان سنجر، برای هیچ کدام از پادشاهان سلجوقی منشور سلطنت صادر نکردند و اسامی آنها را از

خطبه نمازهای جمعه در بغداد برانداختند. (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۴۷۳ و ۱۰/۳۹۳ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۲۳۳ - ۲۳۲ و ۹/۲۲۶) بدین گونه ایالت دیوانی عراق عرب به لحاظ اداری و دیوانی با اقدامات خلفا از سلطنت سلجوقی جدا شد و به یک مرکز اداری - سیاسی مستقل مبدل گردید.

آذربایجان به مرکزیت شهر تبریز، با شهرهای ارومیه، امیرانگه و اردبیل یک حوزه ایالتی محسوب می شد. فرزندان و نوادگان امیر یاقوتی بن چغری بک به واسطه سابقه حکومت امیر یاقوتی در دوره سلطان طغرل در آذربایجان، در این ایالت صاحب حکومت بودند و در دوره آلپ ارسلان و ملکشاه و سلطان محمد با گسترش تشکیلات دیوانسالاری در ایالات، اعضای خاندان یاقوتی از طرف دیوان مرکزی به عنوان عمال دیوانی، مقام ایالتی این ناحیه را بر عهده داشتند. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۸۶ - ۴۴۲ - ۸/۳۷۱)

ناحیه آناتولی یا بلاد روم در درون قلمرو روم با شهرها و امیرانکز اداری قونیه، قیصریه و آقسرا از دیگر نواحی و ایالات اداری بود که در دوره ملکشاه تحت نظر دیوان مرکزی بود و بخشی از درآمدهای آن به خزانه مرکزی می رسید. ملکشاه با فرستادن سلیمان بن قتلمش و بعد امیر برسق از امیرانی قدرتمند درباری به حکومت آناتولی، در صدد تبدیل آناتولی به حوزه اداری دیوانی و نظارت مستقیم بر عملکرد سرکردگان و امیرانی نظامی تر کمان در این ناحیه برآمد. (رشیدالدین، ۱۹۶۰: ۳۸ - ۳۹. آقسرای، ۱۹۴۳: ۲۸ - ۲۱ - ۲۰، Kafesoglu, 1953, ss. 15, 84, 91, 93, 105, به همین خاطر در دوره ملکشاه ناحیه آناتولی مدتی تحت اداره و نظارت مستقیم دیوان مرکزی و عمال دیوانی درآمد و خود سلطان هم با انجام چندین سفر نظارتی به این ناحیه که تا سواحل لاذقیه پیش رفت، قدرت نظارتی اش را در این ناحیه مسجّل نمود. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۵۲-۵۳، ظهیرالدین، ۱۳۳۲: ۳۱ و ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۷۲ و ۶۳). با این وجود این نظارت حکومت سلجوقی در آناتولی محدود به دوره سلطان ملکشاه بود.

ج: فرایند شکل گیری ایالات اقطاعی

شکل گیری این نوع ایالات در نظام اداری قلمرو سلجوقیان ناشی از گسترش سیاست واگذاری اقطاع حکومتی به امیرانی نظامی در ایالات بود. ایالات اقطاعی در دوره گسترش امپراتوری سلجوقی و تثبیت جایگاه آن، از زمان سلطان ملکشاه و اولین بار از نواحی مرزی غرب

قلمرو سلجوقی شکل گرفته و در ادوار بعدی به مناطق مرکزی گسترش پیدا کرد. اقطاع در دوره سلجوقی گونه‌ای سیاست اقتصادی برای جبران کسری بودجه و اصلاح بخش‌هایی از ساختار اقتصادی حکومت بود. سیاست واگذاری اقطاع در دوره سلجوقی، اولین بار از زمان سلطان ملکشاه، به شکل رسمی و مطابق با سیاست‌های دیوانی، اعمال شد. این اقدام تحت تأثیر نیازهای اقتصادی حکومت بعد از تشکیل نیروی نظامی ثابت غلامان صورت گرفت. تأمین هزینه‌های لشکریان و مطالبات امیرانی نظامی، نظام الملک را در دوره سلطنت ملکشاه مجبور به اتخاذ سیاست اداره اقطاعی و واگذاری اقطاع کرد. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۵۵)

سیاست اقطاعی حکومت سلجوقی بیش از آنکه سیاست اقتصادی مربوط به زمینداری و بهره‌برداری ملکی باشد، گونه‌ای سیاست اقتصادی و دیوانی برای تأمین مواجب نظامیان و روشی برای اداره املاک دیوانی و وصول مالیات‌های دیوانی توسط مقطعان بود. به طوری که در این نوع نظام اداری، اسامی مقطعان و میزان و ارزش اقطاع آنها از حیث درآمد در دیوان ثبت می‌شد و مطابق خدمات و قوای نظامی که امیران می‌توانستند در مواقع لزوم به حکومت مرکزی ارائه دهند، اقطاعی به آنها اختصاص می‌یافت. (منتجب‌الدین، ۱۳۲۹: ۸۴) فعالیت‌های مقطعان گرچه در مقطع اوج قدرت حکومت مرکزی تحت نظارت دیوان مرکزی بود و مقطعان مانند دیگر عاملان دیوانی از طریق دیوان مرکزی عزل و نصب می‌شدند (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۱۷۷ - ۱۳۵ - ۱۳۴). اما با گسترش دامنه‌های واگذاری اقطاع حکومتی، مجموعه‌ای از نواحی و ایالات اقطاعی شکل گرفتند که قدرت نظامی و اقتصادی این نوع ایالات در دست مقطعان به عنوان امیرانی نظامی متمرکز بود. آنها در عین حال که امتیاز اقتصادی و مالیاتی وصول درآمدهای دیوانی این نوع نواحی و شهرها را در دست داشتند، همزمان همان درآمدها را برای تشکیل نیروی نظامی و نگهداری سپاه در حوزه‌های اقطاعی خود هزینه می‌کردند. طبیعی بود که در چنین شرایطی حکومت مرکزی نتواند به اندازه ایالات دیوانی در امور ایالات و نواحی اداری اقطاعی مداخله و نفوذ مستقیم داشته باشد.

به عقیده نگارنده در نظام اقطاع داری حکومت سلجوقی دو گونه اقطاع در اشکال اقطاع ملکی و اقطاع حکومتی قابل مشاهده است. تصور رایج از مفهوم اقطاع در دوره سلجوقی همان

اقطاعات ملکی است که بر اساس آن امتیاز بهره مندی از عایدات دیوانی زمین‌های کشاورزی در قبال خدمات نظامی به امیرانی نظامی واگذار می‌شد. در حالی که مطابق شواهد و مستندات که خواهد آمد، گونه دوم اقطاعات که با گسترش دامنه‌های اقطاعات ملکی پدید آمد، اقطاع حکومتی بود. در این نوع اقطاع، اداره یک ناحیه یا شهر و یا امتیاز بهره مندی از مالیات‌های دیوانی یک شهر و ناحیه دیوانی به یک امیر نظامی طراز اول واگذار می‌شد. گرچه امتیاز اقطاعات حکومتی هم مانند اقطاعات ملکی در قبال خدمات نظامی واگذار می‌شد و جنبه موقت داشت، اما کم‌کم با ضعف قدرت نظارتی حکومت مرکزی، مقطعان صاحب حکومت با تمرکز اختیارات اجرایی و نظامی و اقتصادی، به سمت خود مختاری در اداره اقطاعات حکومتی گرایش یافتند و حتی امتیاز اداره و حکومت در اقطاعات شان را موروثی کردند.

بر همین اساس آنچه در این مبحث به عنوان ایالات اقطاعی مورد توجه قرار گرفته، ناظر بر گونه‌ای از اقطاعات است که به شکل حکومتی و به صورت امتیاز اداره یک شهر یا ناحیه و استفاده از عایدات دیوانی آن در قبال خدمات نظامی به امیرانی نظامی واگذار می‌شد، نه اقطاعات صرفاً ملکی مربوط به امتیاز بهره مندی از عایدات دیوانی املاک زراعی. روند پیدایش و گسترش اقطاعات حکومتی اولین بار در نواحی و شهرهای واقع در بخش‌های غربی قلمرو سلجوقیان تا دوره سلطنت ملک‌شاه برخی ایالات تابعه مهم در غرب قلمرو حکومت سلجوقی وجود داشتند که متعلق به خاندان‌های حکومتی محلی گرد و عرب بودند. مانند حکومت بنی مروان کرد در دیاربکر، میافارقین و آمد و حکومت عرب بنی عقیل در جزیره و موصل و توابع آن و خاندان بنی مرداس عرب در حلب و دمشق و بنی مزید عرب در حله. همه این حکومت‌های محلی و موروثی تابعه با مطرح شدن نیازهای جدید اقتصادی به تصرف حکومت سلجوقی در آمده و مبدل به حوزه‌های اداری اقطاعی بدل شدند. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۰، ۲۹۵، ۸/۲۸۶ و ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۶/۶۰۶ و ابن تغری بردی، بی تا: ۵/۱۲۵) حکومت سلجوقی با این سیاست در پی آن بود که به جای صرف هزینه‌های مالی برای راه اندازی تشکیلات دیوانسالاری در مناطق مذکور، با واگذاری امتیاز اداره آنها به شکل اقطاع حکومتی برای امیرانی نظامی، از یک سو به میزان قابل توجهی از هزینه‌های اداره آن نواحی بکاهد و از دیگر سو با واگذاری مناطق مفتوحه مذکور به

عنوان اقطاع به امیرانی نوظهور نظامی که غالباً دارای خاستگاه غلامی بودند، کسری بودجه را در تأمین مواجب سپاهیان جبران کند.

در راستای این سیاست بخش‌هایی از ناحیه شام به مرکزیت حوزه اداری - اقطاعی دمشق از سال ۴۷۰ق. به عنوان اقطاع به تاج الدوله تتش برادر سلطان ملک‌شاه تعلق گرفت. (ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۷۲، عمادالدین، ۱۳۱۸: ۶۶-۶۵، ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۱/۳۵ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۲۹۵-۲۹۴ و ۸/۲۶۹) در دوره ملک‌شاه شهرها و نواحی حلب و انطاکیه هم به اقطاع دیگر امیرانی خاصه سلطانی که خاستگاه غلامی داشتند، واگذار شد. (ظهیرالدین، ۱۳۳۲: ۳۱، راوندی، ۱۳۳۳: ۱۲۹، ابن العدیم، ۱۹۷۶: ۱۲۴، ۴۴، ۴۶، ۵۵، ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۶/۶۳۳ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۳۰۸) از سال ۴۷۹ق. به بعد تدریجاً اداره نواحی جزیره و دیاربکر در شمال عراق و شرق آناتولی با شهرها و امیرانکز اداری حله، موصل، ماردین، دیاربکر، میافارقین، آمد و حصن کیفا، رحبه، حران، رقه، خابور و سروج به عنوان اقطاع به امیرانی قدرتمند نظامی واگذار شدند. (ابوشامه، بی تا: ج ۱، ۲۴ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۳۰۵-۳۰۴، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۵۲) ناحیه اران در شمال رود ارس به مرکزیت شهر گنجه از دیگر حوزه‌های اداری - اقطاعی بود که از طرف دیوان مرکزی به عنوان اقطاع به امیرانی مختلف حکومتی سپرده می‌شد. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۴۲۸ و *مجمعل التواریخ...*، ۱۳۷۸: ۳۱۸ و Minorsky, 1958; 14- 15- 16- 26) ناحیه قرمیسین یا کرمانشاه در مجاورت ناحیه جزیره هم توسط امیرانی نظامی به شکل اقطاعی اداره می‌شد. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۶۶-۶۵، ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۳۶۷-۳۵۳، *مجمعل التواریخ...*، ۱۳۷۸: ۳۱۸، ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۶/۶۳۳)

روند تبدیل ایالات دیوانی به ایالات اقطاعی از دوره سلطان ملک‌شاه و سلطان محمد به بعد با تقسیم قلمرو سلجوقیان به حوزه‌های حکومتی خراسان، عراق، روم و شام و ضعف قدرت نظارتی تشکیلات متمرکز دیوانی ابعاد گسترده تری یافت. (Alptekin, 1971: Ss.539-545.) به‌ویژه اینکه این روند در بخش‌های غربی قلمرو سلجوقیان شدت بیشتری داشت. روند مذکور زمانی شدت یافت و ابعاد پیچیده تری به خود گرفت که امیرانی نظامی به عنوان مقطعان صاحب حکومت ایالات و نواحی و شهرها، منصب و مقام اتابکی را هم در کنار امتیاز اقطاعات حکومتی به دست آورده یا تصاحب نمودند. به طوری که از این زمان به بعد بیشتر مقطعان قدرتمند امتیاز

سیاسی اتابکی را برای مشروعیت دادن به امتیاز حکومت در اقطاعانشان به طرق و ترفندهای گوناگون به دست آوردند. در چنین شرایطی روند تبدیل ایالات دیوانی به اقطاعی و تصاحب ایالات اقطاعی توسط امیرانی نظامی صاحب اقطاع در قلمرو سلجوقیان عراق در ظاهر با عنوان اتابکی شدت بیشتری یافت. در حالی که در قلمرو سلطان سنجر در خراسان و در قلمرو سلجوقیان کرمان نوع اقطاع حکومتی و حکومت های اتابکی شکل نگرفت و نوع اقطاع رایج در آنها به صورت اقطاعات ملکی بود.

در سال ۴۹۸ق. اتابک طغتكین که در اصل از سلاح داران سلطان آلپ ارسلان بود و بعدها در زمره امیرانی نظامی تاج الدوله تنش درآمد، از اولین مقطعاتی بود که با به دست آوردن مقام اتابکی دقاق بن تنش حکومت شهر دمشق را که در اقطاع خود داشت، تصاحب کرد و در خاندان خود موروثی نمود. حکومت خاندان طغتكین در دمشق که از گذر تصاحب امتیاز اقطاع این ناحیه حاصل شده بود تا سال ۵۴۹ق. که به دست اتابکان زنگی موصل بر افتادند، تداوم داشت. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۰۹-۱۰/۲۰۴ و همان، ۱۱/۴۶۷ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۲۱۷ و ابن العدیم، ۲۷ و ابن خلکان، ۱۲۸۴: ۱/۱۰۲)

فرایند تبدیل ایالات دیوانی به ایالات اقطاعی به تدریج از ناحیه شام به نواحی جزیره عراق و بخش های غربی و مرکزی ایران گسترش یافت. به طوری که با مرگ سلطان مسعود به سال ۵۴۷ق. که به قول ابن اثیر فروغ خاندان سلجوقی عراق با مرگ وی فرو خفت (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۱۸۶، ابوالرءاء، ۱۳۶۳: ۱۰۳ و ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۴۷۳ و ۱۰/۳۹۳) به واسطه ضعف قدرت سیاسی و اقتصاد پولی سلجوقیان عراق در تأمین مواجب سپاهیان و امیرانی نظامی، حکومت مجبور شد در سطح کلان نواحی و شهرهای واقع در محدوده ایالات دیوانی را به عنوان اقطاع به امیرانی مطرح نظامی واگذار کند.

عمادالدین زنگی بن آق سنقر از جمله امیرانی بود که با عهده دار شدن مقام اتابکی یکی از فرزندان سلطان محمود، شهر موصل را به عنوان اقطاع در قبال منصب اتابکی و خدمات نظامی از سلطان محمود دریافت کرد (۵۱۶ق.) و با تحت الحفظ داشتن شاهزاده سلجوقی و تصاحب اقطاعات، حکومت اتابکی موروثی در موصل تشکیل داد. از دوره سلطان مسعود به بعد اتابکان

موصل با گرایش به استقلال در حکومت، قدرت و نفوذ سیاسی خود را از شهر موصل تا شهر دمشق گسترش دادند. (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۱۰/۲۴۳ و ابوشامه، بی تا: ۱/۲۴)

شهر ری از جمله مناطقی بود که از دوره سلطنت سلطان مسعود به بعد (۵۴۷ق.) به واسطه ضعف قدرت نظارتی دیوان مرکزی و نیازهای اقتصادی دربار و قدرت‌گیری امیران نظامی، از شکل اداره ایالات دیوانی خارج و به اقطاع امیرانی مختلف واگذار شد. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۱۷۴ و ۲۷۲ و ۲۷۷ و راوندی، ۱۳۳۳: ۲۷۷ و ۲۷۵). بدین گونه ری در دهه‌های آخر حکومت سلجوقیان عراق و در دوره حکومت اتابکان آذربایجان در زمره ایالات اقطاعی قرار گرفت.

ایالت فارس هم به واسطه مشکلات مالی و اقتصادی حکومت سلجوقیان عراق و این که غالباً توسط امیرانی نظامی اداره می‌شد، تدریجاً به ایالت اقطاعی مبدل شد. (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۰ و ۱۲۸). این ایالت در ابتدا در اقطاع امیرانی مختلف حکومتی بود و در نهایت به سلغریان، طایفه‌ای از ترکمانان تعلق گرفت و از حیطه نظارت دیوان مرکزی خارج شد. (افضل الدین، ۱۳۳۱: ۳۴ - ۳۳ و ۲۹ و راوندی، ۱۳۳۳: ۲۹۰ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۲۸۱ و ابن زرکوب، ۱۳۵۰: ۷۳) ناحیه خوزستان هم از دوره سلطان مسعود به بعد، به عنوان اقطاع حکومتی به سرکردگان خاندان شومله که در اصل از قبیله افشار و ترکمان بودند، واگذار و از زمره ایالات دیوانی خارج شد. (افضل الدین، ۱۳۳۱: ۳۰، ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۱۷۰ - ۱۶۹ و المختارات...، ۱۳۷۸: ۲۰۹ - ۲۰۸ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۲۹ و راوندی، ۱۳۳۳: ۲۶۱ - ۲۶۰ و مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۵۱ و بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵۸ - ۵۷). حسام الدین کنتغدی قشطغان معروف به شومله در اصل از امیرانی سلطان مسعود بود که در قبال خدمات نظامی بخش‌های مهمی از ایالت خوزستان را در کنار حکومت این ناحیه به اقطاع دریافت داشته بود. وی بتدریج با تصاحب امتیاز اقطاع حکومت خوزستان و با تصاحب یکی از ملوک خردسال سلجوقی موسوم به ملک محمد، با عنوان اتابک علیه سلطان محمد بن محمود عصیان نموده و حکومت آنجا را به مرکزیت اهواز در سال ۵۴۸ق. تصاحب کرده و تا سال ۵۹۱ق. که توسط سپاه خلیفه الناصر بر افتاد، اقدام به موروثی کردن اقطاع و تشکیل حکومت موروثی در خوزستان کرد. (ابوحامد افضل الدین، ۱۳۳۱: ۳۰،

ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۱۷۰ - ۱۶۹ و المختارات...، ۱۳۷۸: ۲۱۰ - ۲۰۷ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۱۲۹ و راوندی، ۱۳۳۳: ۲۶۱ - ۲۶۰ و مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۵۱ و بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵۸ - ۵۷).

ناحیه لرستان هم که در دوره تمرکز دیوانسالاری حکومت سلجوقی در حیطه حوزه اداری ایالت خوزستان واقع بود، از سال ۵۵۰ق. بخش های مختلف آن کم کم از اداره خاندان شومله خارج شد و اتابکان لر بزرگ یا فضلویه (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۴۴-۵۳۹ و بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵۶ - ۴۶). و اتابکان لر کوچک یا بنی خورشید (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۵۱ و بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵۸ - ۵۷) آنرا تصاحب کردند و به ناحیه اداری مستقل مبدل شد.

ناحیه آذربایجان هم از مهمترین ایالات دیوانی سلجوقیان بود که از سال ۵۵۶ق. با شکل گیری زمینه های اقطاع داری و حکومت اتابکان آذربایجان در آن ناحیه به دو حوزه اداری اقطاعی مبدل شد. بخش مهمی از حکومت آذربایجان به عنوان اقطاع متعلق به ایلدگز از امیرانی قدرتمند نظامی سلجوقیان بود. ایلدگز در عین حال که حکومت بخش های گسترده ای از آذربایجان را به عنوان اقطاع از طرف شاهان سلجوقی عراق در اختیار داشت، عنوان اتابکی آنها را هم عهده دار بود. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۲۸۰ و ۹/۲۷۰) خاندان ایلدگز تا سال ۶۲۲ق. که توسط سلطان جلال الدین خوارزمشاه بر افتادند، صاحب اقطاع و حکومت آذربایجان و عنوان اتابکی بودند. (نسوی، ۱۳۶۶: ۱۰۶ - ۱۰۰). شهر امیرانغه در آذربایجان از دیگر نواحی دیوانی بود که به عنوان اقطاع به امیر آق سنقر واگذار شده بود. آق سنقر احمدیلی در اصل از غلامان نظامی احمدیل بود که با مرگ مخدومش، اقطاع وی را در حکومت امیرانغه به دست گرفته و با اظهار تابعیت به سلطان مسعود سلجوقی، و با بر عهده گرفتن مقام اتابکی یکی از فرزندان او، و دریافت اقطاع گسترده حکومت خود را در امیرانغه مسجل نمود. با مرگ آق سنقر در سال ۵۲۷ق. امتیاز اقطاع و عنوان اتابکی در فرزندان وی موروثی شد. این حکومت به شکل مستقل تا سال ۶۰۴ق. تداوم داشت و در این سال با تصرف امیرانغه به دست اتابکان آذربایجان، برافتاد. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۴ و ۹/ همان، ۱۰/۲۶۴ و ابوالرجاء، ۱۳۶۳: ۱۳۶ و راوندی، ۱۳۳۳: ۳۴۷).

بدین گونه تا پایان حکومت سلجوقیان عراق (۵۹۰ق.) بیشتر ایالات دیوانی واقع در قلمرو این حکومت به استثنای شهرهای همدان و اصفهان به نواحی و ایالات اقطاعی تبدیل شدند و تدریجاً

در ظاهر عنوان حکومت‌های اتابکی از نظارت مستقیم حکومت سلجوقی خارج گردیدند و به سمت حکومت موروثی با ویژگی‌های نظام اداره ایالات تابعه گرایش یافتند.

د: فرایند شکل‌گیری و گسترش ایالات و حکومت‌های تابعه

منظور از ایالات تابعه مناطقی بودند که در حوزه نظارت مستقیم و اداره تشکیلات دیوانسالاری حکومت سلجوقی قرار نداشتند و نحوه اداره این نوع ایالات متفاوت از ایالات دیوانی و اقطاعی بود. ایالات تابعه توسط حاکمان محلی اداره می‌شدند و آنها در عین حال که دارای حق ضرب سکه بودند و اسامی خود را بعد از اسامی و القاب شاهان سلجوقی در خطبه و سکه می‌آوردند، دارای حق حکومت موروثی هم بودند، در حالی که حکام ایالات دیوانی و اقطاعی در شرایط عادی و مطابق عرف مرسوم این امتیازات را نداشتند.

ایالات تابعه مناطقی بودند که برای مدتی به واسطه لشکرکشی‌های سلجوقیان به تصرف حکومت سلجوقی درآمده بودند و با توجه به واقع بودن این ایالات در نواحی مرزی و پیرامونی و مشکلات برقراری تشکیلات دیوانی در این نواحی، حکومت سلجوقی اداره این نواحی را در قبال تعهدات خاص مجدداً به حاکمان محلی و صاحب نفوذ این مناطق می‌سپرد تا حکومت این مناطق را از طرف حکومت سلجوقی به علامت تابعیت سیاسی در دست داشته باشند. همچنین در اواخر حکومت سلجوقی بخش دیگری از ایالات تابعه هم شکل گرفتند که در اصل از ایالات دیوانی یا اقطاعی بودند که به علت ضعف قدرت نظارتی و نظامی حکومت سلجوقی، حاکمان این نوع ایالات به سمت خودمختاری در حکومت گرایش یافته و ویژگی‌های اداری ایالات تابعه را به مناطق حکومتی خود در برابر حکومت سلجوقی بخشیده بودند. اگر درآمدهای ایالات دیوانی به خزانه مرکزی می‌رسید و یا درآمدهای ایالات و نواحی اقطاعی غالباً به هزینه‌های مقام اقطاع دار تعلق می‌گرفت تا در قبال آن، در ایام صلح و جنگ برای حکومت خدمات نظامی انجام دهد، ایالات تابعه چنین شرایطی نداشتند. درآمدهای ایالات تابعه مانند استقلال نسبی در حوزه اداری در خود ایالات صرف می‌شد، اما چون به واسطه قدرت نظامی برتر حکومت سلجوقی، تحت حمایت و در تابعیت سیاسی سلجوقیان بودند، در برابر حکومت سلجوقی وظایف و تعهدات خاص داشتند؛ مانند آوردن اسم و القاب شاهان سلجوقی در سکه و خطبه و پرداخت خراج سالیانه به مبلغ معین و

فرستادن سپاه در مواقع لزوم و ایام لشکرکشی به حمایت حکومت سلجوقی (Koymen, 1976: s. 23) در قبال این وظایف، حکومت سلجوقی هم منشور حکام ایالات تابعه را صادر

می کرد و حق حکومت آنها را به لحاظ سیاسی موضوعیت و مشروعیت می بخشید.

ناحیه شروان در غرب دریای خزر از جمله ایالات تابعه حکومت سلجوقی بود که توسط خاندان محلی شیروانشاهان اداره می شد. آنها به عنوان حکام تابعه، خراجگزار حکومت سلجوقی بودند و به اسم پادشاهان سلجوقی سکه می زدند. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۱۲۸). شیروانشاهان تا پایان سلطنت سلطان محمد (۵۱۱ق.) خطبه گزار حکومت سلجوقی بودند و در سکه های خود اسامی شاهان سلجوقی را می آوردند. سلجوقیان از این زمان به واسطه جنگ های داخلی و جانشینی، دیگر نتوانستند در ناحیه شیروان اعمال قدرت کنند و شیروانشاهان با گرایش به استقلال کامل در اداره شیروان اسامی و القاب سلاطین بعدی سلجوقی را به علامت عدم تابعیت از خطبه و سکه برانداختند و از پرداخت خراج خودداری کردند. (موسی اوغلو، ۱۳۸۳: ۱۵۸-۱۵۵)

نواحی گرج و ابخاز یا گرجستان در شمال غرب قلمرو سلجوقیان از جمله مناطق اداری تابعه حکومت سلجوقی بود. حکام مسیحی گرجستان در اصل تابعه امپراتوری بیزانس بودند و از سال ۴۵۶ق. به بعد خراجگزار شاهان سلجوقی، آلپ ارسلان و ملکشاه شدند و مبالغی را سالیانه به عنوان خراج و جزیه به خزانه حکومتی سلجوقیان می فرستادند. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۱۹۴، ابوالفوارس حسینی، ۱۹۳۳: ۳۸). نواحی گرج و ابخاز از سال ۵۵۰ق به بعد با قدرت گیری و تحرکات گرجیان علیه مسلمانان، عملاً از حوزه نفوذ حکومت سلجوقی خارج شد و حتی گرجیان با گسترش قدرت و نفوذ خود، بخش های وسیعی از قلمرو سلجوقیان را در حدود آذربایجان مورد تاخت و تاز قرار دادند. (راوندی، ۱۳۳۳: ۲۸۷)

ایالت سیستان یا نیمروز در منتهالیه جنوب شرقی قلمرو سلجوقیان از دیگر ایالات تابعه بود. این ایالت بعد از بر افتادن حکومت خاندان موسی ییغو در هرات، تابع حکومت سلطان آلپ ارسلان و بعد ملکشاه شد و در دوره های بعدی تابع سلطان سنجر بود. با توجه به انقطاع مطالب تاریخ سیستان درباره رویدادهای سیستان در این مقطع، تنها این را می دانیم که حکام محلی صفاری سیستان در دوره آلپ ارسلان و ملکشاه تابع و خراجگزار حکومت سلجوقی بودند و هر

ساله در دربار شاهان سلجوقی حاضر می‌شدند و با پرداخت مالیات و خراج مرسوم سالیانه و اظهار اطاعت با حکم و منشور سلطان سلجوقی به محل حکومت خود باز می‌گشتند و به اسم سلطان سلجوقی خطبه گزارده و سکه ضرب می‌کردند. (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۳۷۵، نظام الملک، ۱۳۶۴: ۲۲۴). خاندان صفاری در دوره سلطنت طولانی سلطان سنجر، به سرکردگی تاج‌الدین ابوالفضل معروف به «ملک نیمروز» حکومت محلی قدرتمندی را در سیستان شکل دادند و با سلطان سنجر مناسبات حسنه‌ای داشتند و بخوبی پایبند تعهدات یک حکومت تابعه بودند. (اسناد و نامه‌های تاریخی، ۱۳۶۴: ۶۶-۶۴) این ایالت از محدود ایالات شرقی بود که اداره آن از ابتدا به شکل موروثی در دست حکام محلی آن باقی ماند. احتمالاً هزینه‌های زیاد اداره دیوانی این حوزه عظیم جغرافیایی، حکام سلجوقی را به ابقای خاندان محلی صفاری سیستان و اظهار تابعیت آنها متقاعد کرده بود. ناحیه ماوراءالنهر به مرکزیت شهرهای مهم سمرقند و بخارا از دیگر ایالات تابعه سلجوقیان بود که در اصل شاخه‌ای از خاندان حکومتی قراخانیان، به مرکزیت بخارا آنرا اداره می‌کرد. این نواحی از سال ۴۸۲ق. در اواخر سلطنت ملکشاه، به تصرف حکومت سلجوقی در آمد و ضمیمه قلمرو دیوانی شد. اما به جهت دور دست بودن ماوراءالنهر و ناتوانی حکومت سلجوقی در اداره مستقیم دیوانی آنجا و اقدامات حکام قراخانی در بازگرداندن حکومتشان، اداره این ایالت به شکل ایالت تابعه در آمد. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۳۲۶) این تابعیت از دوره سلطنت سلطان سنجر هر چه بیشتر تشدید شد.

نواحی و ایالات مذکور از ابتدا به واسطه قدرت نظامی و لشکرکشی‌های دوره‌ای سلجوقیان، در زمره حکومت‌های تابعه حکومت سلجوقی قرار داشتند؛ با گسترش دامنه‌های ایالات اقطاعی و ضعف قدرت اداری و نظارتی حکومت سلجوقی، بخش مهمی از ایالات اقطاعی هم با اقدامات مقطعان در ظاهر با عنوان اتابکی از طریق تشکیل حکومت‌های موروثی و اقدام به ضرب سکه، با اظهار اطاعت ظاهری از به سلاطین سلجوقی، به سمت ویژگی‌های اداری ایالات تابعه گرایش یافتند. به طوری که حکام اتابکی شام، موصل، آذربایجان، فارس و خوزستان که در اصل مقطعان حکومت سلجوقی بودند، با تصاحب منصب اتابکی، به امتیازات حکام ایالات تابعه دست یافتند. حاکمان اتابکی مذکور اقدام به موروثی کردن حکومت و ضرب سکه کرده و

درآمدهای نواحی حکومتی خود را به شکل کامل متعلق به خزانة خود ساختند. آنها به علامت تابعیت سیاسی، در سکه‌هایی که ضرب می‌کردند به ترتیب، اسامی و القاب خلیفه عباسی، سلطان اعظم سنجر، سلطان معظم سلجوقی عراق، ملک و شاهزاده تحت اتابکی و نهایتاً اسم و القاب خودشان را می‌آوردند. (Resatgenc, 1971: ss. 612 – 617, Alptekin, 1971: ss.539 – 545)

همچنین نواحی دیوانی طبرستان و گیلان و گرگان هم از جمله مناطقی بودند که از دوره سلطان محمد به بعد با ضعف قدرت نظارتی دیوان مرکزی سلجوقی، اداره آنها به دست حکام محلی و با سابقه اسپهبدان طبرستان افتاد. اسپهبدان طبرستان با تشکیل حکومت محلی و موروثی در ناحیه طبرستان به مرکزیت اداری و سیاسی شهر آمل و با ضرب سکه و گزاردن خطبه، نواحی گیلان و دیلمان را هم تحت نفوذ سیاسی و اداری خود در آورده و ایالات مذکور را در مناسباتشان با سلجوقیان عراق و سلطان سنجر از شکل اداره دیوانی خارج ساختند و به شکل اداره ایالات تابعه در آوردند. اسپهبدان طبرستان غالباً تابع و خطبه گزار سلطان سنجر بودند و حتی یکی از فرزندان ذکور حکام اسپهبدی به گرو در دربار سلطان سنجر نگهداری می‌شد. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: قسمت دوم، ۸۶) بعد از شکست سلطان سنجر از ترکان غز در نبرد قطوان (۵۳۶ق.) و زوال حشمت و شکوه سلطنت او، اسپهبدان کم‌کم از تابعیت حکومت سلطان سنجر خارج شده و تا سال ۶۰۶ق. که به دست سلطان محمد خوارزم شاه برافتادند، دارای حکومت مستقل بودند. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، قسمت دوم، ۱۷۴ – ۱۵۹ و ۹۴ – ۹۰ و ۴۹ – ۴۷ و ۳۷ – ۳۶)

ناحیه یزد هم از جمله مناطق دیوانی بود که حکومت آن بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه بتدریج از حیطه نظارت دیوان مرکزی خارج شد و با شکل‌گیری زمینه‌های حکومت اتابکان یزد، ویژگی‌های ایالات تابعه را پیدا کرد. اتابکان یزد در ابتدا تابع و وابسته حکومت سلطان سنجر شدند و خراجگذار وی بودند (یزدی، ۱۳۲۷: ۶۲ و جعفری، ۱۳۳۸: ۲۴ – ۲۳ و ابوحامدافضل الدین، ۱۳۷۳: ۴۴۱ – ۴۴۰). و بعد از مرگ سلطان سنجر با تشکیل حکومت اتابکی موروثی مدتی هم در اواخر تابع حکومت سلجوقیان عراق و سلطان ارسلان سلجوقی و اتابک وی ایلدگز بودند. بدین گونه در اداره ناحیه یزد از درون خاندان دیلمی علاءالدوله، حکومت اتابکان یزد پدید آمد و از

آن مستقل گردید. خاندان رکن‌الدین سام با عنوان اتابکان یزد تا سال ۷۱۸ق. صاحب حکومت یزد بودند. (یزدی، ۱۳۲۷: ۶۲ و جعفری، ۱۳۳۸: ۲۴ - ۲۳ و ابوحامد افضل‌الدین، ۱۳۷۳: ۴۴۱ - ۴۴۰).

ناحیه خوارزم هم از دیگر ایالات مهم دیوانی بود که به واسطه تمایلات استقلال طلبانه اتسز، و با استفاده از شکست سنگین سلطان سنجر در نبرد قطوان (۵۳۶ق.) که برای مدتی منجر به گسست قدرت نظارتی دیوان سلطان سنجر در خوارزم شد، تدریجاً از شکل اداره دیوانی خارج شد و به سمت ویژگی‌های اداری ایالات تابعه گرایش یافت. از مقطع مذکور با اینکه سلطان سنجر برای تحت اطاعت در آوردن اتسز سه بار به خوارزم لشکر کشید، اما هرگز موفق به تسلط بر وی نگردید و به اطاعت ظاهری وی در زمینه واگذاری خراج سالیانه و گزاردن خطبه قناعت کرد و حکومت اتسز را به ناچار مجدداً به رسمیت شناخت. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۱۲۸) بعد از مرگ سلطان سنجر (۵۵۲ق.) و برافتادن حکومت وی، خوارزم شاهیان قدرت و قلمرو خود را از خوارزم به خراسان و دیگر بخش‌های ایران توسعه دادند و با برانداختن حکومت سلجوقیان عراق یک امپراتوری ناپایدار در قلمرو سلجوقیان پدید آوردند. (جوینی، ۱۳۳۴: ۱۰ - ۲/۵ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۱۱ - ۴۱۰ و ۸/۲۳۵ و دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۱۸: ۹۰ و مستوفی، ۱۳۸۱: ۴۸۵ - ۴۸۰).

ناحیه آناتولی هم از دیگر مناطقی بود که با مرگ سلطان ملک‌شاه به سال ۴۸۵ق. برای همیشه از نظارت مستقیم دیوان مرکزی حکومت سلجوقی خارج شد. چرا که از این مقطع به بعد با گسست قدرت نظارتی دیوان مرکزی سلجوقیان جدای از شکل‌گیری شاخه‌ای از حکومت سلجوقیان در بلاد روم به مرکزیت قونیه، مجموعه‌ای از حکومت‌های مستقل و موروثی دیگر هم در این ناحیه شکل گرفت که توسط امیرانی نظامی ترکمان پایه‌ریزی شده بود. حکومت بنی‌سلدوق در ارزروم و مضافات آن و حکومت بنی‌ارتق یا ارتقیه در ماردین و آمد و ملطیه و حکومت بنی‌منکوجک در ارزنجان و کماخ و ولایات تابعه و حکومت دانشمندیه در قیصریه و سیواس و توقات و نکیسار و آماسیه مجموعه حکومت‌های شکل‌گرفته در آناتولی توسط ترکمانان بود که در حکم ایالات تابعه شاخه حکومتی سلجوقیان روم محسوب می‌شدند. غالب این حکومت‌ها تا سال ۶۰۰ق. نزدیک به یک قرن دارای قدرت مستقل و موروثی بودند و تدریجاً

در پی توسعه طلبی حکومت سلاجقه روم بر افتادند. (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۷۰ و ۶۶-۶۵ و ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۸، ۶۸۰ و ۶۷۲ و ۶۷۱ و همان ۴۳۸ و ۳۲۱-۳۲۰ و رشید الدین، ۱۹۶۰: ۳۹-۳۸ و ابن خلکان، ۱۲۸۴: ج ۱، ۶۵-۶۴ و لین پول، ۱۳۶۳: ۲۷۵ و

نتیجه

همانطور که بحث شد، وضعیت دیوانی، اقطاعی و تابعه بودن ایالات در قبال میزان نفوذ دیوانسالاری حکومت سلجوقی شکل ثابت و مستمر نداشت و هر اندازه نفوذ و گسترده‌گی دیوانسالاری حکومت سلجوقی در ایالات دچار تغییر و دگرگونی می شد، مصادیق ایالات مذکور هم تغییر می کرد. بدین معنی که وضعیت و مصادیق ایالات سه گانه مذکور همواره شکل سیال داشت و بسته به قدرت و میزان تأثیرگذاری نظام دیوانسالاری حکومت سلجوقی دامنه های آنها دچار تغییر و دگرگونی می شد. هرگاه قدرت مرکزی دیوانسالاری حکومت سلجوقی متمرکز و بیشتر بود، تعداد ایالات دیوانی به واسطه اعمال نفوذ مستقیم حکومت گسترش می یافت و برعکس هرگاه قدرت دیوانسالاری حکومت سلجوقی دچار ضعف و ناتوانی اقتصادی و نظامی بود، از میزان ایالات دیوانی کاسته و بر تعداد ایالات اقطاعی و تابعه افزوده می شد. بر همین اساس در دوره وزارت طولانی نظام الملک از دوره آلپ ارسلان تا پایان حکومت سلطان ملکشاه، به علت سیاست های تمرکزگرای حکومت، شاهد گسترش دامنه های ایالات دیوانی هستیم. درحالی که از دوره حکومت سلطان محمد به بعد با فروپاشی نظام دیوانسالاری متمرکز و تقسیم قلمرو سلجوقیان به حوزه های حکومتی خراسان، عراق، روم و شام شاهد گسترش روند تبدیل ایالات دیوانی به ایالات اقطاعی و گرایش ایالات اقطاعی به سمت ویژگی های ایالات تابعه هستیم. به ویژه این روندها در مناطق نیمه پیرامونی و پیرامونی بخش های غربی قلمرو سلجوقیان به امیران شبیه شدید تر بود. به طوری که غالب ایالات دیوانی واقع در غرب و مرکز قلمرو سلجوقیان عراق به دلیل ضرورت های اقتصادی و قدرت گیری امیران و ضعف پادشاهان به ایالات اقطاعی مبدل شدند و همان ایالات اقطاعی تدریجاً با گرایش حکام و امیرانی صاحب حکومت ویژگی های اداری ایالات تابعه را پیدا کردند. بیشتر مقطعان در قالب حکومت های اتابکی به سمت

حکومت موروثی و ضرب سکه و استقلال در حکومت‌گرایی پیدا کردند. به همان شکل با کاسته شدن از قدرت نظارتی حکومت سلجوقی اغلب ایالات تابعه مورد بحث هم به سمت استقلال کامل از حکومت سلجوقی گرایش پیدا کردند و با برانداختن اسم شاهان سلجوقی از خطبه و سکه و نفرستادن خراج و هدایای مرسوم به استقلال کامل گرایش پیدا کردند و این روند تجزیه و فروپاشی قلمرو حکومت سلجوقی را شدت بخشید.

هر چند واقعیات تاریخی به علت پیچیدگی امور چندان تابع نظم و قاعده خاصی نیست، اما باین حال اگر بخواهیم یک منحنی از وضعیت شکل‌گیری و دگرگونی نظام اداری ایالات حکومت سلجوقی ترسیم کنیم، در ابتدا یک حکومت نیمه متمرکز با نظام اداری پراکنده می‌بینیم که آمیزه‌ای از انواع حکومت‌های خاندانی سلجوقی و موروثی محلی است. از دوره آلپ ارسلان و آغاز وزارت نظام المک شاهد حذف تدریجی نظام اداری غیر متمرکز خاندانی و محلی به نفع تشکیل نظام دیوانسالاری متمرکز و گسترش دامنه‌های نظام اداری دیوانی و شکل‌گیری ایالات دیوانی هستیم؛ ایالاتی که با برافتادن حکومت‌های متعدد محلی و شعبات خاندانی سلجوقی و از طریق گسترش تشکیلات دیوانی شکل گرفته بود و اداره هر کدام به ویلیان یا حکام دیوانی اعزامی از مرکز فرستاده شده بود. روند گسترش ایالات دیوانی در دوره سلطان ملک‌شاه (۴۶۵-۴۸۵ ق.) و سلطان محمد (۴۹۹-۵۱۱ ق.) هم در کنار پیدایش برخی ایالات اقطاعی همچنان تداوم یافت. اما با تقسیم مجدد قلمرو سلجوقیان بین اعضای مختلف خاندان به حوزه‌های خراسان، عراق، روم و شام و ایجاد گسست و ضعف در تشکیلات دیوانسالاری، بتدریج در حد قابل توجهی از تعداد ایالات دیوانی کاسته شد و روند افزایش ایالات اقطاعی شدت بیشتری گرفت. به طوری که با تداوم این شرایط بخش قابل توجهی از ایالات و نواحی دیوانی واقع در غرب و مرکز و برخی از ایالات دیوانی واقع در شمال شرق قلمرو سلجوقیان، مبدل به ایالات اقطاعی یا تابعه شدند. فرجام این تغییر و دگرگونی شدید در نظام اداری ایالات سلجوقی گرایش غالب آنها به سمت ایالات تابعه در شکل حکومت‌های موروثی و مستقل و نهایتاً تجزیه قلمرو سیاسی سلجوقیان بود.

منابع و مأخذ

آقسرای، محمود بن محمد کریم، (۱۹۴۳) مسامره الاخبار و مسایره الاخبار، به تصحیح و اهتمام عثمان توران، آنقره، چاپخانه انجمن تاریخ ترک.

ابن الاثیر، عزالدین ابی الحسن علی (۱۴۱۷ق./۱۹۹۷) الکامل فی التاریخ، المجلدات السابع و الثامن و التاسع و العاشر، حققه و اعتنى به الدكتور عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العربی.

ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن (۱۳۲۰) تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رضائی، تهران، چاپخانه مجلس.

ابن بلخی (۱۳۶۳) فارسنامه، تصحیح گای لسترنج و آلن نیکسون، چ ۲، تهران، دنیای کتاب.
ابن تغری بردی الاتابکی، (بی تا) جمال الدین ابوالمحاسن یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، الجزء الخامس، القاهرة، مطبعة دارالکتب.

ابن الجوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن، (۱۴۱۵/۱۹۹۵م.) المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، الجزء التاسع و العاشر، حققه و قدم له الاستاد الدكتور سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.

ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد، (۱۲۸۴ق.) وفيات الاعیان، المجلد الاول و الثاني، به سعی محمد باقر بن عبدالحسین خان بن محمد حسین خان صدر اعظم، تهران، دارالطباعه آفامیرزا علی اکبر.

ابن زرکوب، ابو العباس معین الدین احمد، (۱۳۵۰) شیرازنامه، به کوشش دکتر اسمعیل واعظ جواد، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ابن العدیم، کمال الدین ابو القاسم عمر، (۱۹۷۶) بغیه الطلب فی تاریخ حلب، اعنی بنشره و علق علیه الدكتور علی سویم، آنقره، مطبعة الجمعية التاريخية التركية.

ابن عساکر، الامام الحافظ ابی القاسم علی، (۱۹۹۵/۱۴۱۵) تاریخ دمشق، درسه و تحقیق علی شیری، المجلدات السابع و العاشر و الحادی عشر، بیروت، دارالفکر.

ابن فندق، علی ابن زید بیهقی، (بی تا) تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار، چ ۲، فروغی، بی جا.

- ابن کثیر، الامام الحافظ ابی الفداء اسماعیل، (۲۰۰۲/۱۴۲۲) البدايه و النهايه، المجلدات السادس و السابع، اعتنى به عبدالرحمن اللاذقی و محمد غازى بیضون، بیروت، دار المعرفه.
- ابوحامد کرمانی، افضل الدین، (۱۳۷۳) سلجوقیان و غز در کرمان، تحریر میرزا محمد ابراهیم خیصی، مقدمه و تصحیح باستانی پاریزی، تهران، انتشارات کورش.
- ابوحامد کرمانی، افضل الدین، (۱۳۳۱) المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس.
- ابوالرجاء قمی، نجم الدین، (۱۳۶۳) تاریخ الوزراء، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابوشامه، شهاب الدین بن محمد، (بی تا) *الروضتین فی اخبار الدولتین*، الجزء الاول و الثاني، بیروت، دار الجیل.
- ابوالفوارس حسینی، صدر الدین، (۱۹۳۳) اخبارالدوله السلجوقیه، تصحیح محمد اقبال، لاهور.
- اسناد و نامه های تاریخی، (۱۳۴۶) به کوشش سید علی موید ثابتی، تهران، کتابخانه طهوری.
- اصفهانى، عمادالدین محمد، (۱۹۰۰/۱۳۱۸) تاریخ دوله آل سلجوق، اختصار الفتح بن علی بن محمد البنداری، مصر، شرکه طبع الکتب العربیه.
- الباخرزى، ابى الحسن، (۱۹۷۱/۱۳۹۱) *دمیه القصر و عصره اهل العصر*، الجزء الثاني، تحقیق الدكتور سامی مکى العانى، النجف الاشرف، مطبعة النعمان.
- بدلیسی، امیر شرف خان، (۱۳۴۳) شرفنامه، مقدمه محمد عباسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- تاریخ سیستان، (۱۳۸۱) تصحیح محمد تقی ملک الشعراى بهار، تهران، انتشارات معین.
- جعفرى، جعفر ابن محمد بن حسن، (۱۳۳۸) تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جوینی، علاالدین عظاملک، (۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م). تاریخ جهانگشا، ج ۲، به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، مطبعه بریل.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۳۳) *راحة الصدور وآية السرور*، تصحیح محمد اقبال، به انضمام حواشی و فهارس مجتبی مینوی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.

- سمرقندی، دولت‌شاه، (۱۳۱۸ق/۱۹۰۰م). تذکرة الشعراء، تصحیح ادوارد براون، لیدن، مطبعه بریل.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، (۱۳۸۱) سفرنامه، تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، چ ۷، تهران، زوار.
- کلوزنر، کارلا، (۱۳۶۳) دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، مؤسسه انتشارات تهران، امیرکبیر.
- لسترنج، گای، (۱۳۸۳) جغرافیای تاریخی سرزمین‌های شرقی خلافت، ترجمه محمود عرفان، چ ۶، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لین پول، استانلی، و...، (۱۳۶۳) تاریخ حکومت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- مجله التواریخ و القصص، (۲۰۰۰/۱۳۷۸) ویرایش سیف‌الدین نجم آبادی و زیگفرید وبر، دومونده-نیکار هوزن.
- المختارات من الرسائل، (۱۳۷۸) گردآوری محمود بن بختیار الاتابکی، به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
- مرسلپور، محسن و کجیاف، علی اکبر، (۱۳۸۶) «گذار از پیوندهای قبیله‌ای به روابط دیپلماتیک میان سلجوقیان کرمان و سلجوقیان بزرگ»، فصلنامه «مطالعات و تحقیقات تاریخی»، دانشگاه فردوسی مشهد، ش. ۱۵، بهار ۱۳۸۶.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۸۱) تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، چ ۴، تهران، امیرکبیر.
- منتجب‌الدین بدیع‌اتابک جوینی، مؤید الدوله، (۱۳۲۹) عتبه‌الکتبه، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ.
- موسی اوغلو، ضیاء، (۱۳۸۳) حکومت اتابکان آذربایجان، ترجمه علی داشقین، تبریز، نشر اختر.
- میرخواند، میرمحمدبن سیدبرهان‌الدین، (۱۳۳۹) تاریخ روضةالصفاء، چ ۴، تهران، انتشارات خیام.
- نسوی، نورالدین محمد زیدری، (۱۳۶۶) سیره جلال‌الدین، ترجمه محمد علی ناصح، به کوشش دکتر جلیل خطیب رهبر، چ ۲، تهران، انتشارات سعدی.
- نظام‌الملک طوسی، خواجه ابوعلی حسن، (۱۳۶۴) سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، چ ۲، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نیشابوری، ظهیرالدین، (۱۳۳۲) سلجوقنامه، به کوشش میرزا اسماعیل خان افشار، کلاله خاور، تهران.
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۹۶۰م.) جامع التواریخ (ذکر تاریخ آل سلجوق)، سعی و اهتمام
احمد آتش، آنقره، انتشارات انجمن تاریخ ترک.

یزدی، محمد بن محمد، (۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م.) العراضه فی الحکایه السلجوقیه، به سعی و اهتمام کارل
زوسهایم، لیدن، بریل.

Alptekin, Coskun, (1971) *Selcuklu paraları*, Selcuklu Tarih ve Medeniyet
Enstitüsü, Selcuklu Arastirmalari Dergisi, III, Ankara, Guven Matbaasi.

Genc, Resat, (1971) *Atabeylere ait Irak muzesinde bulunan uc nadir altin
sikke hakkında tahlili bir incemeler*, Selcuklu Arastirmalari Dergisi, III,
Ankara, Guven Matbaasi.

Islam Ansiklopedisi, (1972) *Selcuklular*, 10 Gilt, İkinci Basilis, Istanbul,
Milli Basim Evi.

Kafesoglu, Ibrahim, (1953) *Sultan Meliksah Devrinde Buyuk Selcuklu
Imparatorlugu*, Istanbul, Osman Yalcin Matbaasi, Istanbul.

Koymen, Mehmed Altay, (1954), *Buyuk Selcuklu Imparatorlugu Tarihi*, III
cilt, Ankara, Turk Tarih kurumu Basim Evi.

Koymen, Mehmed Altay, (1998) *Selcuklu Devri Turk Tarihi*, 3 baski,
Ankara, Turk Tarih kurumu Basim Evi.

Koymen, Mehmed Altay, (1976), *tugrulbey ve zamani*, Istanbul, Milli
Egitim Basim Evi.

Minorsky, V., (1958), *A history of sharvan and darband*, Cambridge.